ریاست مشترک مجلس سوریه دموکراتیک در گفت‌وگو با «شرق»:

ژنو بدون حضور کُردها موفق نمی‌شود

افشین غلامی

«الهام احمد»، از کُردهای کانتون عفرین در کُردستان سوریه و عضو حزب «اتحاد دموکراتیک» ترکیه (پ‌ی‌د) است. او یکی از زنان مبارزی است که علاوه بر حضور در صحنه نظامی، در صحنه سیاسی هم توانسته است توانا ظاهر شده و در ائتلاف سوریه دموکراتیک به‌عنوان رئیس مشترک مجلس سوریه دموکراتیک به فعالیت بپردازد. پس از اعلام خودگردانی مناطق کُردستان سوریه توسط کُردها، آنها با مشارکت‌دادن ملیت‌های دیگر در سیستم خودمدیریتی شمال سوریه توانستند در فاصله پنج‌سالی که از آغاز درگیری‌ها در سوریه می‌گذرد، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورند و اکثر مناطق شمال سوریه را پاک‌سازی و به هم وصل کنند و در این میان با تشکیل ائتلاف سوریه دموکراتیک، هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ سیاسی به دستاوردهای خود سرعت ببخشند. برای انجام گفت‌وگویی با الهام احمد به دفتر کار ایشان، واقع در شهر قامشلو که مرکز رفت‌وآمدهای سیاسی کُردستان سوریه است، رفتیم و درباره آینده سوریه به گفت‌وگو نشستیم.

چرا با وجود اینکه کُردها توانسته‌اند آرامش نسبی را به شمال سوریه برگردانند، به مذاکرات ژنو دعوت نمی‌شوند.

مذاکرات ژنو برای ما همه‌چیز نیست و ما سیاست خود را براساس نشست‌های ژنو پیاده نمی‌کنیم. در ژنو چند گروه با رویکرد کاملا متضاد در کنار هم قرار می‌گیرند که تضارب آرای آنها درخصوص آینده سوریه چون از عقلانیت تنگ‌نظرانه‌ای می‌گذرد هیچ‌گاه به موفقیتی نخواهند رسید. کُردها خط سومی در آینده سوریه هستند و این ترسی در دل آنها به وجود آورده است. ما توانسته‌ایم در آشوب‌های سوریه سیستمی بر پایه اصول دموکراتیک پایه‌ریزی کنیم که از تندروی قومی و دینی خود را خارج کرده و بر اصول انسانی و شهروندی استوار باشد. همین مسئله برای تندروها و شوونیست‌های مذهبی و ملی، گران تمام شده و هر کاری می‌کنند تا ما به مذاکرات ژنو دعوت نشویم.

شما فکر می‌کنید موفق خواهید شد.

شک نکنید. به صورت عملی ما آن سیستمی که مورد نظر مردممان بوده است را توانسته‌ایم به واقعیت تبدیل کنیم و دراین‌میان با اتکا به اراده نیروهایمان موفق شده‌ایم.

باوجوداین، ترکیه به صورت علنی سیستمی که شما تحت عنوان فدرالیسم در شمال و غرب سوریه اعلام کرده‌اید را خط قرمز خود می‌داند.

ترکیه همواره با حل موضوع کُرد مشکل داشته و این در تاریخ ترکیه نوین کاملا هویداست. برای ترکیه اعلام موضوع فدرالیسم در شمال و غرب سوریه، ترسی تاریخی است و همیشه سعی کرده تا با ابزارهای متفاوت از روی‌دادن این مسئله جلوگیری کند. اما امروز شرایط تغییر کرده و ما توانسته‌ایم در گذر از پنج‌سال پرمخاطره و نبرد با تروریست‌ها آنها را تا حدود زیادی از مرزهایمان دور کنیم و فراتر از آن در مناطق عرب‌نشین با همکاری ائتلاف سوریه دموکراتیک برخی از مناطقی که تحت تصرف داعش بود را آزادسازی کنیم. پس ترکیه درخصوص موضوع کُرد دچار فوبیای شدیدی است و دائما تهدید به دخالت نظامی می‌کند و تاکنون چندین‌مرتبه به مناطق مرزی ما حمله کرده و به‌دنبال آغاز درگیری با نیروهای ماست. ترکیه در حالی مبادرت به انجام این رفتارها می‌کند که خود یکی از حامیان اصلی گروه داعش، جبهه النصره، احرارالشام، سلطان مراد، جیش‌الاسلام و... است و نقش آن در تجهیز این گروه‌ها کاملا محرز است. با این وصف ما سیستم خود را بر پایه اراده مردممان بنا نهاده‌ایم و در مقابل تهدیدها متوقف نخواهیم شد. تاکنون هیچ‌گونه تجاوزی از مرزهای ما علیه ترکیه صورت نگرفته است، به همین خاطر ما تهدیدی علیه ترکیه محسوب نمی‌شویم و ترکیه نیز باید این را درک کند.

سیستم فدرالیسم کُردستان سوریه (شمال و غرب سوریه) از سه خودگردانی به نام کانتون تشکیل شده که دو قسمت آن به هم متصل است و برای اتصال قسمت دیگر شما باید گروه‌های تندرو را از سر راه بردارید. استراتژی شما چیست.

آزادسازی این منطقه برای نیروهای ما امکان‌پذیر است. یعنی فاصله بین کانتون کوبانی تا کانتون عفرین مسافت زیادی نیست. در این ناحیه هم شهروندان کُرد زندگی می‌کنند و هم عرب و ترکمن‌ها ساکنند. اما موضوع اصلی، ترکیه است که با ایجاد چالش و تجهیز گروه‌های تندرو به سدی در مقابل آزادسازی این مناطق تبدیل شده است. آنکارا می‌داند با کنترل این منطقه توسط نیروهای ما ارتباطش با داخل سوریه از بین رفته و دیگر نمی‌تواند بر معادلات نظامی داخل سوریه تأثیر بگذارد. بنابراین به هر عملی دست می‌زند تا این مناطق توسط نیروهای ما کنترل نشود. درحال‌حاضر ما با آمادگی در مرزهای این مناطق به‌سر می‌بریم و اگر موقع آن فرابرسد، مطمئنا این مناطق را از وجود تروریست‌ها پاک خواهیم کرد.

ماهیت ائتلاف سوریه دموکراتیک چیست.

سوریه دموکراتیک از ائتلاف کُردها و عرب‌ها و ملیت‌های دیگر سوریه تشکیل شده که هرکدام دارای نماینده‌های خود در مجلس سوریه دموکراتیک هستند و در اداره و مدیریت مناطق مختلفی که از وجود تروریست‌ها پاک‌سازی می‌شود، حضور خواهند یافت. به نسبت حضور آنها در این ائتلاف در سیستم سیاسی و نظامی مشارکت می‌کنند و در نقاطی که خارج از حوزه فدرالیسم شمال سوریه است با ایجاد خودگردانی به وسیله اتنیک‌های آن مناطق، سیستم خودمدیریتی دموکراتیک را به وجود می‌آورند.

به نظر شما چه سیستمی می‌تواند جواب‌گوی اوضاع امروز سوریه باشد.

پاسخ به این سؤال قدری سخت است. سوریه امروز چندپاره شده و نمی‌توان به صورت دقیق گفت که چه سیستمی می‌تواند در این کشور حکم‌فرما شود. شما به‌صورت کلی در غرب سوریه دولت مرکزی را می‌بینید و در مرکز و جنوب و شرق داعش را مشاهده می‌کنید و در شمال کُردها دارای قدرت هستند که هرکدام از این سه قسمت دارای عقلانیت متفاوتی‌اند. اما پیشنهاد ما سیستم فدرالیسم دموکراتیک برای همه سوریه است و معتقدیم با حفظ یکپارچگی خاک کشور، تنها با این روش است که سوریه به آرامش خواهد رسید.

به نظر شما گروه تروریستی همچون داعش که بی‌رحمانه سر می‌بُرد، می‌تواند به دموکراسی و سیستم موردنظر شما بیندیشد.

قطعا نه. داعش یک نسخه انحرافی و وحشتناک از بدویت مدرن است. داعش به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند مبنای دموکراسی را درک کند. اما فراموش نکنیم که در میان مردمانی که تحت تسلط داعش هستند، گروه‌های سُنی ناراضی نیز وجود دارند که مخالف سیاست‌های دمشق و مخالف برهنگی داعش هستند. بنابراین زمانی که داعش شکست بخورد، آنها هم به سیستم فدرالیسم دموکراتیک می‌اندیشند.

آمریکا و غرب می‌گویند که «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، باید برود و روسیه مخالف این موضوع است، نظر شما چیست.

ببینید همان‌طور که اول هم گفتم، کُردها خط سومی در معادلات سوریه هستند و نه با سیاست‌های غرب همراهند و نه با سیاست‌های روسیه حرکت می‌کنند. به همین لحاظ ما دارای خط سیاسی خود در سوریه هستیم و در عمل هم ثابت کرده‌ایم که تنها نیرویی که توانسته است تندروی و داعشیسم را در این کشور به بن‌بست کشانده و با اعتقاد به اصول دموکراسی همه ملیت‌ها و ادیان را در سیستم مدیریتی شرکت دهد، کُردها هستند. بنابراین معتقدیم سوریه در آینده باید به شیوه دموکراتیک و با حضور همه اقوام و ادیان و با سیستم خودمدیریتی و فدراتیوی اداره شود.

حضور نیروهای آمریکایی در کُردستان سوریه را چگونه ارزیابی می‌کنید.

تعدادی از نیروهای آمریکایی در منطقه «رمیلان» برای آموزش نیروهای نظامی ما وارد کُردستان سوریه شده‌اند و بیشتر در حال انتقال اطلاعات و آموزش نظامی نیروهای ما هستند.

روسیه نگران این مسئله نیست.

فلسفه وجودی سیستم ما اتکا به اراده مردم و باور به سیستم فدرالیسم دموکراتیک است و مشخصا نیروی خود را از اراده مردممان می‌گیریم. ما با نیروهای روسی هم ارتباط مناسبی داریم و آنها هم با ما همکاری می‌کنند. اساس ارتباط ما با روس‌ها و آمریکایی‌ها تنها درخصوص موضوع داعش است و خارج از آن بحثی در میان نیست. این دو قدرت جهانی می‌دانند تنها نیرویی که توانایی برخورد با داعش را دارد ما هستیم. آنها درک می‌کنند اگر در زمینه مبارزه با داعش با ما همکاری نداشته باشند و داعش را از بین نبرند، قضیه پاریس و امثال آن هربار روی خواهد داد. بنابراین هر دو قدرت در زمینه مبارزه با داعش با ما همکاری می‌کنند.

نگاهی به وضعیت اقلیم کردستان عراق از دیروز تا امروز

کردها، ترک‌ها و عرب‌ها

جمال دانشمند . کارشناس حقوق بین‌الملل

«کردها، ترک‌ها و عرب‌ها» عنوان کتابی است از «سیسیل جی ادموندز» کارگزار ارشد وزارت خارجه بریتانیا که سال‌هایی از دو دهه ۱۰ و ۲۰، قرن بیستم میلادی را در عراق گذرانده، سال‌هایی که خاورمیانه با تقسیمات عظیمی مواجه بوده است. اگرچه از عنوان کتاب این‌گونه برداشت می‌شود که روایتی از منازعات سه اتنیک نام‌برده باشد، اما بخش اعظم کتاب مربوط به کردستان‌شناسی است و تنها بخش پایانی کتاب، تشریح فعالیت‌ها و گزارش‌های «کمیسیون موصل» از سوی جامعه ملل است که با عنوان کتاب مطابقت بیشتری دارد. اگرچه این روزها یک قرن از تقسیمات استعماری خاورمیانه و ۹۰ سال از تشکیل دولت عراق می‌گذرد اما آنچه به ضرورت بررسی و بازتحلیل این تیتر، الزام می‌بخشد، اوضاع و احوالی است که امروزه در خاورمیانه از لیبی و مصر گرفته تا لبنان، سوریه، ترکیه و عراق را با چالش‌های بحران حاکمیت و اغتشاشات داخلی مواجه کرده است. در بررسی تطبیقی شرایط حال با یک قرن پیش است که تصویرهای جالبی از این نمایش سیاسی و تکرار مکررات تاریخی به چشم می‌خورد.

مسئله از آنجا شروع شد که با فروپاشی عثمانی، مفاد توافقات مدروس و معاهدات پترزبورگ (۱۹۱۶) و سایکس-پیکو و بیانیه ۱۴ماده‌ای ویلسون به‌عنوان مبانی اصلی مذاکرات کنفرانس صلح پاریس قرار گرفتند. قبلا در پیمان ترک مخاصمات مدروس سرزمین‌های عربی از عثمانی جدا شده و تحت قیمومیت فرانسه و بریتانیا درآمده بودند و قبل از آن نیز در توافقات شریف حسین مکی با حاکم بریتانیایی مصر و سودان، ماکماهون، قول تأسیس عربستان بزرگ و واحد به سلطنت خانواده هاشمی داده شده بود. اما در کنفرانس سان رمو ایتالیا (۱۹۲۰)، بریتانیا و فرانسه بر سر تقسیم کشورهای عربی براساس مفاد سایکس-پیکو توافق کردند و بر این اساس فرانسوی‌ها برای حاکمیت بر سوریه با سلطنت خودخوانده هاشمی بر شام و عراق درگیر شدند و در جنگ میسلون (۲۳ جولای ۱۹۲۰) فیصل را از سلطنت بر شام فراری دادند. فیصل که با این خیانت مواجه شد، در پی جلب‌توجه ناسیونالیسم جوان عرب علیه بریتانیا و فرانسه به‌پا خاست و توانست در مذاکرات آتی سلطنت بر عراق و الحاق ولایت موصل به عراق، از بریتانیا باج‌خواهی کند.

کردها که سوژه اصلی مطالعات جی ادموندز هستند، درواقع همان کردهای ساکن ولایت موصل بوده‌اند که در سال ۱۹۱۷ به اشغال بریتانیا درآمد. قرار بر این بود که ولایت موصل براساس مفاد مبهم و غیرحقوقی معاهده سور (آگوست ۱۹۲۰) در ۲۵ سال حق پیوستن به کردستان مستقلی که در شرق ترکیه شکل می‌گرفت را داشته باشد. با عقیم‌شدن مفاد سور در ارتباط با کردها، این ولایت به موضوع کشمکش بین ترک‌ها و اعراب تبدیل شد ولی وزنه بریتانیا قضیه را به نفع عرب‌ها تمام کرد. البته گویا براساس یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی، سفیر ایران در کنفرانس صلح، ایران نیز ادعاهایی نسبت به مالکیت ولایت موصل داشته است اما با توجه به حال‌وروز آن زمان ایران، احتمالا این خواسته با نیشخند حضار مواجه شده است. قبلا در اجلاس‌های سان رمو (۱۹۲۰) و قاهره (۱۹۲۱)، نظر بریتانیا بر استقلال کردها بوده از اعراب؛ اما مجموعه‌ای از عوامل مانع از استقلال کردها شد. از یک سو، دولت ترکیه نوین با تشکیل پارلمان ملی کبیر، مفاد معاهده سور و اقدامات دولت در استانبول را غیرقانونی خواند و از سوی دیگر، ملک‌فیصل هرگونه توافقی با بریتانیا بر سر قیمومیت عراق را موکول به الحاق موصل کرده بود. آنها که در این وسط نظرشان کمترین اثر و اهمیتی نداشت، کردها بودند. نمود بارز این مسئله را می‌توان در شیوه کار کمیسیون موصل دید که هریک از ترک‌ها و عرب‌ها دارای کمیته‌های تحقیق و نظارت در کمیسیون بودند و حال آنکه کردها حتی یک نماینده هم نداشتند. با وجود این نابرابری، کمیسیون گزارش خود را به صورت غیرجانبدارانه و با این مضمون به شورای جامعه ملل در اواخر ۱۹۲۵ ارائه کرد: «کمیسیون در مطالعاتش از ولایت موصل با ناسیونالیسم کرد برخورد کرده است که خلاف جوان‌بودن اما مزایای یک کردستان تحت قیمومیت بریتانیا را به پیوستن به عراق ترجیح می‌دهد... کمیسیون ادعای ترکیه مبنی بر ترک‌تباربودن بیش از ۳۰ درصد مردم سلیمانیه و اربیل و ۵۰ درصد مردم کرکوک را بی‌اعتبار دانسته و در مورد عرب‌بودن شهر موصل بیان می‌کند که غیر از چند خانواده باسواد عرب در شهر موصل، اثری از قومیت عرب عراقی در منطقه نیست».

پیشنهاد کمیسیون به جامعه ملل این‌گونه است که «اگر مسائل و مطالبات قومی را در نظر بگیریم، بهترین گزینه، تشکیل یک دولت کردی است، چون حتی بدون احتساب ایزدی‌ها، کردها پنج‌هشتم جمعیت و با احتساب کردهای ایزدی، هفت‌هشتم جمعیت را تشکیل می‌دهند».

در نهایت شورای جامعه ملل در سال ۱۹۲۶ و با لحاظ‌نکردن نظر کمیسیون و با لابی‌گری بریتانیا، رأی به الحاق ولایت موصل به عراق داد و دیوان دائمی بین‌المللی نیز رأی را لازم‌الاجرا خواند. اما مجموعه‌ای عوامل باعث شد کردها اولین و آخرین فرصت استقلال در قرن بیستم را از دست بدهند: نخست آنکه کردها فاقد نیروی نظامی روی زمین بودند که بتوانند قدرت چانه‌زنی در میز مذاکرات را بالا ببرند. همچنین تفرقه و عدم گذار از فئودالیسم و عشیره‌گری، توان انسجام و ائتلاف از کردهای عراق را گرفته بود؛ چنان‌که یک مقام ارشد وزارت خارجه بریتانیا می‌نویسد: «حتی یک نفر در کردستان وجود ندارد که توان اتحاد و رهبری کردها را داشته باشد. تفرقه به حدی زیاد است که شهرهای اربیل و سلیمانیه توان اتحاد ندارند».

همچنین دولت بریتانیا به‌عنوان ابرقدرت زمانه، حافظ مادی و معنوی تمامیت ارضی عراق بود و در تمام سرکوب‌های کردها نقش اصلی را در کارایی‌نداشتن ارتش عراق بازی می‌کرد.

این روزها یک قرن از آن تقسیمات استعماری می‌گذرد. قرنی که برای کردها تداعی‌گر اعدام سه نسل از رهبران، زنده‌به‌گورکردن هشت هزار مرد بارزانی، انفال و مفقودشدن بیش از ۱۵۰ هزار انسان، تعریب کامل شهر موصل و تعریب نیمه‌کاره بسیاری از شهرهای کردنشین، مهاجرت و کوچ میلیونی دهه ۹۰ میلادی و شیمیایی‌باران شهرها و روستاهای کردستان عراق است. اما مجموعه‌ای از عوامل، کردها را در موقعیتی بهتر از آغاز قرن ۲۰ قرار داده و قرن ۲۱ دوباره فرصت دیگری به کردها داده است. کردهای عراق به‌عنوان یک ملت پذیرفته شدند. براساس ماده ۶۱ قانون اساسی موقت ۲۰۰۳، کردها حق وتوی قانون اساسی دائم را دارند. مضاف بر این، نیروی نظامی کردها حاکمیت مطلق دولت در شمال را مشروط کرده بود. علاوه بر این مجموعه‌ای از قوانین مانند قیمت نفت و گاز و ماده ۱۴۰، اختلافات بین مرکز و اقلیم را به حد فاجعه رساند و از سوی دیگر اوج‌گیری تنش‌های مذهبی در سطح منطقه، بحران‌های مذهبی و طایفه‌ای در عراق را دوچندان عمیق کرد و با ورود داعش در سال ۲۰۱۴ آخرین ضربه به پیکر عراق زده شد. اگرچه داعش آخرین روزهای عمر خودش در عراق را سپری می‌کند، اما این روزها اتفاقاتی در پارلمان عراق می‌افتد که نشان از خستگی زیست قومی و مذهبی دارد و سمت‌وسوها به سوی حذف کردها و سنی‌ها از مشارکت در دولت فدرال است. کردها نیز در یک سال گذشته هم خود را معطوف گذار به سمت استقلال کرده‌اند ولی دقیقا مانند قرن پیش با کشمکش ترک‌ها و عرب‌ها روبه‌رو شده‌اند. اکنون در تطبیق شرایط با قرن گذشته می‌توان وضعیت را این‌گونه تشریح کرد: خلاف قرن پیش، کردهای عراق درحال‌حاضر نیروی نظامی مؤثر خود را دارند که به‌نوعی در مناطق کردنشین، اعمال حاکمیت بالفعل می‌کنند. اما در مورد اختلافات درونی کردها، هنوز مثل قرن گذشته، اتحاد و انسجام کامل را ندارند و فعالیت‌های ماجراجویانه حزب کارگران کردستان (پ‌پ‌ک)، حاکمیت مؤثر این اقلیم را بیش‌ازحد آسیب‌پذیر و مساعد مداخلات خارجی کرده است. از سوی دیگر، ترک‌ها هنوز وجهه کمالیستی خود را حفظ کرده و با چاشنی نئوعثمانی، هنوز هم هرگونه کیان کردی حتی خارج از مرزهای ترکیه را هم هدف قرار می‌دهند. عرب‌ها نیز بسان قرن پیش توانایی حفظ تمامیت ارضی خود را ندارند و جدال‌شان با کردها و حتی تروریست‌ها صرفا به وسیله حمایت حامیان و متحدانشان صورت می‌گیرد. افکار عمومی غرب، برعکس قرن گذشته در همدردی کامل با کردهای عراق قرار دارد و جنگ با داعش محبوبیت دوچندانی به آنها داده است و مضاف بر تمامی اینها، کردها امروز یک اقلیم تقریبا کنفدرال دارند که در اوایل قرن بیستم نداشتند. با توجه به تمامی شرایط بررسی‌شده باید دید آیا این کردها خواهند بود که این‌بار سرنوشت‌شان را تعیین می‌کنند یا ترک‌ها و عرب‌ها؟

نگاه

اردوغان بر مدار یکه‌تازی

پس از آنکه «احمد داوودا‌وغلو»، نخست‌وزیر ترکیه، اعلام کرد که دیگر کاندیدای رهبری حزب «عدالت و توسعه» در کنگره بعدی این حزب در تاریخ ۲۲ می نخواهد شد و به‌تبع آن از نخست‌وزیری کنار می‌رود، این اقدام باعث تقویت کنترل «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه، بر این حزب هم‌زمان با تلاش او برای روی‌کارآمدن نظام ریاست‌جمهوری کامل در این کشور می‌شود. بااین‌حال این اقدام همچنین از شکاف‌ها و اختلافات پشت‌پرده در حزب عدالت و توسعه خبر می‌دهد؛ حزبی که ۱۵سال پیش توسط اردوغان بنیان‌گذاری شد و از آن زمان تاکنون در ترکیه حاکم بوده و در اولین سال‌های فعالیتش توانسته نفوذ و ثروت ترکیه به‌عنوان یک کشور عضو ناتو را افزایش دهد.

اردوغان اکنون باید مسیر دشواری را برای دستیابی به تغییر لازم در قانون اساسی به‌منظور جایگزینی نظام دموکراسی پارلمانی ترکیه با یک نظام ریاست‌جمهوری مشابه آمریکا یا فرانسه اما از نوع ترکیه‌ای طی کند. حزب عدالت و توسعه برای ایجاد تغییر مستقیم در قانون اساسی و اجتناب از یک همه‌پرسی نیاز به داشتن دوسوم از مجموع ۵۵۰ کرسی پارلمان دارد. این حزب درحال‌حاضر تنها ۳۱۷ کرسی در این پارلمان دارد و نیاز به ۵۰ کرسی دیگر دارد. بااین‌حال حتی در صورت داشتن اکثریت دوسومی نیز رأی‌گیری تغییر قانون اساسی در پارلمان به صورت محرمانه انجام می‌شود؛ در این صورت ممکن است که نمایندگان مخالف در داخل حزب عدالت و توسعه به دلیل محرمانه‌بودن رأی‌گیری به طرح این حزب رأی منفی دهند. اما یکی از مقام‌های بلندپایه حزب عدالت و توسعه که به ریاست‌جمهوری نزدیک است، می‌گوید: ممکن است در داخل حزب یک شاخه‌ای از مخالفان سرخورده وجود داشته باشد اما به نظر نمی‌رسد که امکانی برای بروز یک مخالفت علنی در حزب وجود داشته باشد. او برآورد کرد که احتمالا در هرگونه رأی‌گیری محرمانه در داخل حزب تعداد آرای مخالف بیشتر از ۱۰تا نخواهد شد. او بااین‌حال تأکید می‌کند: البته در رأی‌گیری‌های مهمی نظیر تغییر قانون اساسی تعداد ۱۰ رأی بسیار مهم است اما با گذشت زمان و فرونشستن تنش‌ها ممکن است این تهدید نیز برطرف شود.

از طرف دیگر اردوغان ممکن است برای خانه‌تکانی در داخل حزب و کنارگذاشتن صداهای مخالف با خود در داخل حزب، درصدد برگزاری انتخابات سراسری زودهنگام برآمده و در این راه روی تضعیف حمایت‌ها از احزاب حامی کُرد و بهره‌برداری از بحران رهبری در حزب جنبش ملی‌گرا به منظور تقویت اکثریت حزب عدالت و توسعه در پارلمان حساب باز کند. اردوغان سابقه زیادی در به‌حاشیه‌راندن مخالفانش در این حزب دارد. «عبداللطیف سنر»، وزیر دارایی سابق ترکیه که یکی دیگر از بنیان‌گذاران حزب عدالت و توسعه است، در سال ۲۰۰۹ در پی اختلاف با اردوغان از این حزب جدا شد تا یک حزب جدید تأسیس کند. همچنین «عبدالله گل» و «بولنت آرینج»، معاون سابق نخست‌وزیر ترکیه نیز با اردوغان در زمان نخست‌وزیری‌اش، بر سر مدیریت تظاهرات ضددولتی سال ۲۰۱۳ اختلاف پیدا کردند و خیلی زود خط‌مقدم سیاست را ترک کردند. «سینان اولگن»، یک دیپلمات سابق و رئیس اندیشکده «ادام» در استانبول، می‌گوید: سران ترکیه در تاریخ سیاسی خود نشان دادند که به‌طور غریزی خواهان ائتلاف حول محور اردوغان هستند؛ ائتلافی که اساسا بر همه‌چیز غلبه پیدا می‌کند. این یک امر مختص به اردوغان و حزب عدالت و توسعه است اما درحال‌حاضر مخالفان فعلا تصمیم گرفته‌اند که از جنجال پرهیز کنند و نظاره‌گر پیشرفت اردوغان به سمت ریاست‌جمهوری اجرائی و برگزاری همه‌پرسی احتمالی برای تغییر قانون اساسی باشند.

ادامه از صفحه ۸

ارتش اسرائیل و یهودیان متعصب

ازاین‌رو خاخام‌های ارتش بخشی را به نام نشر «آگاهی یهودی» تأسیس کردند که برای سربازان دوره‌های آموزشی، سخنرانی‌های متعدد می‌گذاشت و دروسی را ارائه می‌داد که در آنها تعالیم دینی با ارزش‌های نظامی‌گری مثل روحیه فرماندهی و فداکاری درهم آمیخته می‌شد. در ارتش اسرائیل آمار مشخصی وجود ندارد که نشان دهد چه تعداد سربازان سکولار یا متعصب هستند. اما تحقیق سال ۲۰۰۸ میلادی در هفته‌نامه‌ای که از سوی وزارت دفاع منتشر می‌شود، نشان داد که تعداد متدینان ملی‌گرا در بین نیروهای پیاده ارتش ۱۰ برابر دیگران بوده و از سال ۱۹۹۰ که تعدادشان ۲.۵ درصد بود به ۲۶ درصد رسیده است.

در تحقیقی که از سوی مؤسسه مطالعات نظامی و غیرنظامی اسرائیل منتشر شده، آمده است که صهیونیست‌های متدین درحال‌حاضر تعدادشان به یک‌سوم تا نیمی از سربازان ارتش رسیده است. رئیس همین مؤسسه، آمار یادشده را بیش از حد انتظار توصیف کرده و می‌گوید: «ارتش اسرائیل یک نیروی دفاعی برای اسرائیل و نه دفاعی برای دین یهودی است. در آن سربازان متدین و غیرمتدین حضور دارند. اگر اینها بخواهند عقایدشان را از خاخام‌ها بگیرند، این روش درستی نیست. این یک اشتباه است».

به‌دنبال یک رسالت

روی تپه‌ای در کرانه باختری گروهی از جوانان در اواخر ماه ژانویه مشغول تمرین هستند. تعدادی روی زمین دراز کشیده و تعدادی نیز از آموزشگاه دینی‌شان به نام «بنی‌داوود» خارج و به سمت خانه‌هایی در یک شهرک اسرائیلی که سقف‌های قرمزرنگی دارد، حرکت می‌کنند. در داخل این آموزشگاه جلساتی برپا شده و جوانان دوبه‌دو مشغول خواندن کتاب‌های یهودی می‌شوند. آموزشگاه بنی‌داوود نخستین مدرسه آمادگی نظامی است که در سال ۱۹۸۸ در اسرائیل تأسیس شد تا فرزندان متدین صهیون را برای برعهده‌گرفتن نقش‌هایی در ارتش آموزش دهد. حدود ۴۰ درصد از فارغ‌التحصیلان این آموزشگاه افسر هستند اما وقتی خبرگزاری رویترز خواستار مصاحبه با یکی از آنها می‌شود که در جریان جنگ غزه ارتقای مقام گرفته، کسی پاسخ آن را نمی‌دهد.

«نتانل الیاشف» که خاخام این آموزشگاه است، می‌گوید: «خدمت نظام از تعالیم مهم آموزشی ماست. این یک تکلیف اجتماعی است؛ از تعالیم مهم تورات است». یک افسر واحد ویژه نیز می‌گوید، باید دینداران ملی‌گرا نقش خودشان را در قبال اسرائیل ایفا کنند. این افسر که به‌تازگی سندی را امضا کرده و قرار است به مدت ۱۰ سال در خدمت ارتش باشد، می‌افزاید: «مسئله فقط ملی‌گرایی نیست. بلکه این بخشی از یک چیز معنوی‌تر یعنی آمادگی برای آینده است؛ مسئله‌ای که ریشه‌های عمیق‌تری دارد و این احساس را به تو می‌دهد که گویی دارای یک رسالت هستی». بنی‌داوود مؤسسه‌ای مرکب از ۴۶ آموزشگاه نظامی است که نیمی از آنها را آموزشگاه‌های دینی تشکیل می‌دهند. منتقدانی نظیر پروفسور «یاجیل لیوی» که در دانشگاه آزاد اسرائیل تدریس می‌کند، از این رویکرد ناراضی است و می‌گوید: «افزایش صهیونیست‌های متعصب بخشی از یک حرکت بزرگ‌تر و وسیع‌تر برای حفظ شهرک‌هایی است که در اراضی فلسطینی‌ها قرار دارند». به گفته او این صهیونیست‌های متعصب هستند که پشتیبان اصلی حرکت شهرک‌سازی اسرائیل بوده و از این کار نیز حمایت می‌کنند. لیوی معتقد است جمع‌کردن شهرک‌ها در غزه (سال ۲۰۰۵) حالتی از سرخوردگی را بین آنها به وجود آورد. به گفته او، در آن زمان اسرائیل مجبور شد حدود ۹ هزار شهرک‌نشین را از غزه منتقل کند. همان‌موقع صهیونیست‌های متعصب بر آن شدند کاری کنند که در سیاست، رسانه‌ها و حتی نهادهای امنیتی و ارتش قدرت بیشتری داشته باشند. او می‌گوید: «ارتش یک قلمرو مهم است که آنها می‌توانند در آن نقش داشته باشند. هدفشان این است که ننگ سال ۲۰۰۵ دیگر تکرار نشود». اما «ایلی سادن» که خادم مؤسس این آموزشگاه است، با رد چنین انتقادهایی، می‌گوید صهیونیست‌ها تمایلی به سلطه بر ارتش ندارند و لیوی و امثال او نفرت‌پراکنی می‌کنند.

هدف بخش «آگاهی یهودی» موجب نگرانی برخی از قانون‌گذاران و افسران ارتش در اسرائیل شده است. در سال ۲۰۱۲ یک ناظر دولتی از اعلامیه‌هایی که خاخام‌ها در بین نیروهای ارتش در خلال جنگ غزه (۲۰۰۹- ۲۰۰۸) پخش کرده بودند انتقاد کرد. به‌خصوص اعلامیه‌ای که در آن نوشته شده بود نباید حتی از «یک وجب» خاک اسرائیل عقب نشست، حتی اگر ناچار به استفاده از خشونت باشیم.

دو حزب حامی

به موازات اینکه حضور این یهودی‌ها در ارتش بیشتر می‌شود، حضور آنها در دولت نیز بیشتر می‌شود. اساسا یهودیان متعصب در دو حزب اصلی اسرائیل حضور دارند: یکی «لیکود» به رهبری بنیامین نتانیاهو و دیگری حزب یهودی «خانه ما» که هم‌اکنون رهبر جوانی پیدا کرده است. این حزب در انتخابات سال ۲۰۱۳ توانست ۱۲ کرسی از مجموع ۱۲۰ کرسی پارلمان را به دست آورد. در انتخابات سال ۲۰۱۵ این حزب چهار کرسی خودش را از دست داد اما درعوض در داخل دولت ائتلافی توانست جایگاه مهم‌تری را به دست آورد. زیرا برای نخستین‌بار وزارت مهم دادگستری در کنار دو وزارتخانه دیگر به این حزب واگذار شد. حزب یهودی خانه ما در دوران رهبر جوانش «نفتالی بنت» (۴۴ساله) به‌شدت در حال پوست‌اندازی است. این حزب با تشکیل یک دولت فلسطینی به‌شدت مخالف است و حتی می‌خواهد رسما بقیه اراضی کرانه باختری نیز ضمیمه اسرائیل شود. حزب مذکور قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که به موجب آن هرگونه توافقی بر سر زمین باید به تصویب مجلس برسد. قانون دیگری نیز تصویب کرد که به موجب آن هر فلسطینی که دست به قتل اسرائیلی‌ها بزند را نمی‌توان از زندان آزاد کرد.

اکثر صهیونیست‌های متعصب نسبت به دادن زمین به فلسطینی‌ها معترض هستند. در کنار انگیزه‌های دینی آنها نیز مانند نتانیاهو از این می‌ترسند که چنین اقدامی مخاطرات امنیتی بیشتری را به‌دنبال داشته باشد. بعد از انتخابات ۲۰۱۵ این حزب خود را بیشتر به نتانیاهو نزدیک کرد. نفتالی بنت می‌گوید: «ما نظامی می‌خواهیم که با ریشه‌هایش پیوند بیشتری داشته باشد. من یک صهیونیست... یهودی هستم و به این افتخار می‌کنم». به گفته او، حرکت صهیونیسم بعد از ماجرای هولوکاست وارد یک مرحله «احیا و بازسازی» شد. این حرکت توانست از دهه ۷۰ به‌بعد نفوذش را گسترش دهد. به گفته نفتالی بنت، «الان ما در مرحله سوم این حرکت هستیم یعنی مرحله‌ای که صهیونیسم متعصب در تمام ابعاد زندگی اسرائیل به جایگاه رهبری رسیده است». «ایدیا اشترن»، معاون رئیس دانشکده دموکراتیک اسرائیل که خود یکی از صهیونیست‌های متعصب به‌شمار می‌رود، سال‌های بعد از ترور «اسحاق رابین»، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل، را به یاد می‌آورد که به دست یک دانشجوی متعصب صورت گرفت. رابین به فلسطینی‌ها وعده زمین در برابر صلح را داده بود و همین امر صهیونیست‌های متعصب را به‌شدت آزار می‌داد. او می‌گوید: «آن زمان صهیونیسم متدین داشت غیرقانونی می‌شد، اما بعد از ۲۰ سال ما امروز در جهت مخالف آن زمان قرار داریم؛ تمام احکام قانونی در دست صهیونیست‌های متدین است. این شگفت‌انگیز است».

منبع: رویترز عربی